

نقدی بر کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت

بهاره سازمند*

چکیده

امروزه دو مکتب فکری در حوزه مطالعات امنیتی وجود دارد: ۱. سنت‌گرایان که موضوع امنیت را فقط به مسائل امنیتی - سیاسی محدود می‌کنند؛ ۲. گروهی که دیدگاهی موسعی از مفهوم امنیت دارند و بر این نظرند که امنیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی هم وجود دارد. در این مقاله که به نقد و ارزیابی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت اختصاص دارد ضمن بررسی هر دو دیدگاه، علاوه‌براین که تحلیل جامعی از مطالعات امنیتی ارائه می‌شود، دستور کار وسیع‌تری در این زمینه به‌دست می‌دهد. هدف مقاله حاضر معرفی و نقد مکتب امنیتی کپنهاگ در روابط بین‌الملل است و بر همین اساس، مطالب آن به شش مبحث تقسیم می‌شود. در مبحث نخست مقاله، معرفی کلی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت انجام می‌پذیرد و زیست‌نامه نویسنده‌گان کتاب که همان نمایندگان فکری مکتب کپنهاگ هستند به‌صورت اجمالی ارائه می‌شود؛ در مبحث دوم، به نقد و تحلیل خاستگاه اثر پرداخته می‌شود؛ در مبحث سوم، به نقد و ارزیابی شکلی اثر پرداخته می‌شود؛ در مبحث چهارم و پنجم، به ترتیب، نقد و ارزیابی محتوایی و روش‌شناختی اثر از منظر درونی ارائه می‌شود؛ و مبحث ششم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر، به‌صورت خاص، و مکتب کپنهاگ، به‌صورت عام، از منظر بیرونی اختصاص می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، سازه‌انگاری، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بری بوزان، مکتب کپنهاگ.

۱. مقدمه

از دهه ۱۹۸۰ نگرش‌ها نسبت به مقوله امنیت با تغییراتی در موضوع، هدف، و مرجع امنیت تغییراتی را تجربه کرد و در این زمینه آثار متعدد و تأثیرگذاری به‌رشته تحریر درآمد که

* دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، bsazmand@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹

شاید بتوان مهم‌ترین این آثار را کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، اثر بری بوزان، عنوان کرد. در این بین، اتفاق تاریخی و مهمی نیز رخ داد که در این تغییر نگرش به مسئله امنیت بسیار تأثیرگذار بود. آن اتفاق مهم فروپاشی شوروی بود که تاحدی دیدگاه مسلط بر روابط بین‌الملل را با مشکل مواجه کرده بود و نیاز به بازبینی در برخی مفاهیم سنتی روابط بین‌الملل را ضروری می‌دانست. در چنین شرایطی، دیدگاه بری بوزان به مسئله امنیت با استقبال اندیشمندان و پژوهش‌گران این حوزه مواجه شد. اثر ارزش‌مند بری بوزان که اینک با برخی اصلاحات مجدداً به چاپ رسیده بود به‌عنوان مرجع مسائل امنیتی مورد توجه قرار گرفت و اندیشمندانی نظیر اولی ویور و دوویدل در قالب مکتب کپنهاگ نیز در این حوزه قلم زدند (کوزه‌گر کالجی ۱۳۹۰: ۳۱).

هدف مقاله حاضر معرفی و نقد مکتب امنیتی کپنهاگ در روابط بین‌الملل است و بر همین اساس مطالب آن به چهار مبحث تقسیم می‌شود. بنابراین، در مبحث نخست مقاله معرفی کلی کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت انجام می‌پذیرد و زیست‌نامه نویسندگان کتاب که همان نمایندگان فکری مکتب کپنهاگ هستند به‌صورت اجمالی ارائه می‌شود؛ در مبحث دوم، به نقد و تحلیل خاستگاه اثر پرداخته می‌شود؛ در مبحث سوم، نقد و ارزیابی شکلی اثر از منظر درونی ارائه می‌شود؛ مبحث چهارم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر از منظر بیرونی اختصاص دارد؛ در مبحث پنجم، نقد روش‌شناختی اثر ارائه می‌شود؛ و مبحث ششم هم به نقد و ارزیابی محتوایی اثر، به‌صورت خاص، و مکتب کپنهاگ، به‌صورت عام، از منظر بیرونی اختصاص خواهد یافت.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت نوشته بری بوزان، اولی ویور، و جاپ دوویدل است که متن اصلی آن در سال ۱۹۹۸ توسط انتشارات بولدر منتشر شده است. این کتاب توسط علی‌رضا طیب ترجمه شده و در سال ۱۳۸۶ پژوهشکده مطالعات راهبردی در ۳۱۶ صفحه و به تیراژ ۱۵۰۰ جلد آن را منتشر کرده است.

بری جوردن بوزان متولد ۲۸ آوریل ۱۹۴۶ در شهر لندن بوده و در حال حاضر، استاد روابط بین‌الملل مدرسه اقتصاد لندن است. وی مبدع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است و مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی وی مطالعات امنیتی، تاریخ روابط بین‌الملل، نظریه‌های روابط بین‌الملل، و مطالعات امنیتی منطقه‌ای است (<http://www.lse.ac.uk>). برخی از مهم‌ترین آثار وی که به فارسی هم ترجمه شده‌اند عبارت‌اند از: مردم، دولت‌ها، و هراس (۱۹۸۳)،

نقدی بر کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت ۱۷۳

چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (۱۹۹۷) همراه با اولی ویور و پاپ دووید؛ مناطق و قدرت‌ها (۲۰۰۳) با همکاری اولی ویور؛ و نظریه غیرغربی روابط بین‌الملل (۲۰۱۰) با همکاری آمیتاو آچاریا.

اولی ویور نیز متولد ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۰ است و در حال حاضر استاد روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه کپنهاگ است. وی به همراه بری بوزان از معماران اصلی مکتب کپنهاگ به‌شمار می‌رود. هم‌چنین بیش‌تر آثار خود را با همکاری بری بوزان منتشر کرده است که اثر حاضر و کتاب مناطق و قدرت‌ها از مهم‌ترین این آثار هستند (www.ku-dk.academia.edu).

جاپ دووید متولد ۱۷ می ۱۹۵۷ استاد روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی در دانشگاه گرونینگن است. وی قبلاً استاد دانشگاه‌های آمستردام و مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ بوده است و تمرکز مطالعاتی وی بر مسائل و موضوعات امنیتی و به‌خصوص امنیت انسانی و امنیت زیست‌محیطی است (www.rug.nl/staff/j.h.de.wilde).

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

این کتاب بیان‌گر چهارچوب تحلیلی جدید و فراگیری برای بررسی‌های امنیت است. بنا به گفته نویسندگان اثر، هدف اصلی از تدوین و نگارش این کتاب روزآمد کردن نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای (regional security community complex) و سازگار کردن این نظریه با دستورکار موسع امنیت در دوران پس از جنگ سرد بوده است. پرسش اصلی، که مبنای تألیف اثر حاضر قرار گرفته، این است که چگونه می‌توان نظریه مجموعه امنیتی را با دستورکار موسع‌تر بررسی‌های امنیت - که نه تنها بخش‌های سنتی نظامی و سیاسی، بلکه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی را هم در بر می‌گیرد - در هم آمیخت؟ (بوزان و دیگران ۱۳۸۶: ۱۲).

فصل اول کتاب «مقدمه» نام دارد. در این فصل نویسندگان ضمن اشاره به هدف اصلی از نگارش کتاب که همان ارائه چهارچوبی جدید و فراگیر برای بررسی‌های امنیت است به دیدگاه‌های مطرح‌شده در خصوص امنیت، مفاهیم، ساختار تحلیل به‌کاررفته در کتاب، و نحوه ارتباط مناطق با سطوح تحلیل امنیت پرداخته‌اند (همان: ۲۰).

فصل دوم کتاب «تحلیل امنیت: دستگاه مفهومی» نام دارد. در این فصل نویسندگان کوشیده‌اند تا دو مسئله تحلیلی را مشخص کنند: نخست این که چگونه باید موضوع امنیتی

و موضوع غیرامنیتی را مشخص کرد یا به عبارت دیگر، چگونه باید بین سیاسی شدن یک مسئله و امنیتی شدن آن تفاوت گذاشت. دوم این که چگونه باید بازیگران و موضوعات امنیتی را مشخص کرد و از هم تمییز داد؟ نویسندگان بر این نظرند که با روشن شدن این دو مسئله می‌توان به آن دسته از منتقدان دستورکار موسع امنیتی که معتقدند گشودن دستورکار امنیت به روی دیگر موضوعات با خطر امنیتی شدن همه چیز و بی معناشدن کل مفهوم امنیت هم‌راه است پاسخ گفت (همان: ۴۲).

این فصل از فصول بنیادین کتاب هم محسوب می‌شود؛ زیرا بیش تر مطالب ارائه شده در آن مبنایی برای فصول بعدی کتاب است. مهم ترین مباحث این فصل به بررسی مفهوم امنیت، ابعاد آن، رویکردهای مهم به امنیت، و فرایند امنیتی کردن می‌پردازند. فصل سوم به بخش نظامی اختصاص دارد. از این فصل به بعد نویسندگان سعی می‌کنند تا مسائل مطرح شده در فصل دوم کتاب را در بخش‌های پنج‌گانه امنیت مورد بررسی و مذاقه قرار دهند (همان: ۸۵).

نویسندگان در این فصل در ذیل عنوان «موضوعات و بازیگران امنیت» استدلال می‌کنند که در بخش نظامی هنوز هم دولت‌ها مهم ترین موضوعات امنیت و نخبگان حاکم دولت‌ها مهم ترین - ولی نه تنها - بازیگران امنیتی کننده مسائل هستند. البته در ادامه توضیح می‌دهند که در نظام بین‌المللی معاصر، برخی از موضوعات امنیت که پیش از دولت مطرح بوده‌اند هم چنان فعال اند (همان: ۸۵).

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیتی کننده» به این موضوع می‌پردازند که نمایندگان دولت به نیابت از دولت نقش کلیدی را در امنیتی کردن موضوعها دارند؛ اما مدیران نظامی در این حوزه نقش جدی تری را ایفا خواهند کرد. هم چنین مقام‌های سازمان‌های بین‌المللی، مثل دبیرکل سازمان ملل متحد و ناتو، هم تاحدودی اجازه دارند اصول انتزاعی تر و جمععی تری را به عنوان موضوع امنیت نظامی مطرح کنند (همان: ۹۴).

درخصوص «بازیگران صاحب نقش» در بخش نظامی هم نویسندگان بر این نظرند که تعداد این بازیگران بسیار زیاد است و بسیاری از این بازیگران یا عامل زور و اجبارند که شامل تروریست‌ها، یگان‌های مزدور، ارتش، و دیوان‌سالاری‌های دفاعی می‌شود یا ابزارهای زور و اجبار را فراهم می‌کنند که مهم ترین آنها صنایع تسلیحاتی هستند (همان: ۹۵).

در مبحث «منطق تهدیدها و آسیب پذیری‌ها» هم معتقد هستند که منطق آسیب پذیری‌ها و تهدیدهای نظامی بین هر دو واحد از واحدهای نظام بین‌الملل تابعی از تعامل میان توانایی

نظامی هریک از واحدها و میزان دوستی و دشمنی آنهاست. علاوه بر توانایی نظامی، متغیرهای دیگری هم می‌توانند در ایجاد (یا عدم ایجاد) و حفظ حالت امنیت نظامی نقش چشم‌گیری داشته باشند که مهم‌ترین آنها جغرافیا، تاریخ، و سیاست است (همان: ۹۸-۹۹). در آخرین مبحث از این فصل پویای منطقه‌ای بررسی شده است. نویسندگان بر این نظرند که در بخش نظامی، با پایان جنگ سرد حرکت بارزی در جهت دورشدن از نگرانی‌های امنیتی جهانی و توجه به نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای و محلی صورت گرفته است و این موضوع را در مناطق مختلف جغرافیایی بررسی کرده‌اند که به تفصیل در متن کتاب آمده است. در پایان فصل، نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که منطق نظریه کلاسیک مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای هم‌چنان به‌شکلی اساسی برای بخش نظامی معتبر خواهد بود. فصل چهارم کتاب «بخش محیط زیست» نام دارد. در ابتدای این فصل نویسندگان ذیل عنوان «دستورکار امنیت زیست‌محیطی» دو دیدگاه مهم در این زمینه را بررسی می‌کنند: دیدگاهی که امنیت زیست‌محیطی را امنیت بنیادین تلقی می‌کنند، و دیدگاهی که امنیت زیست‌محیطی را مایه مخدوش شدن معنای واقعی امنیت می‌دانند (همان: ۱۱۷-۱۱۸).

در ادامه این فصل به تمایز بین دو دستورکار متفاوت در بخش محیط زیست اشاره می‌کنند: یکی دستورکار علمی، و دیگری دستورکار سیاسی.

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیت و موضوعات امنیت» نویسندگان به این موضوع می‌پردازند که در بخش محیط زیست دو نوع موضوع متفاوت امنیت نماینده دو جناح در درون جنبش زیست‌محیطی است: خود محیط زیست و ارتباط تمدن با محیط زیست که درخصوص مورد اول هم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نویسندگان با تکیه بر دیدگاه پوتر و براون (۱۹۹۱) سه دسته از بازیگران را در این بخش مطرح می‌کنند: بازیگران پیش‌تاز (lead actors)، بازیگران و توکننده (veto actors)، و ائتلاف‌های و توکننده (veto coalitions) (همان: ۱۲۶-۱۲۹).

در مبحث سوم با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» این موضوع مطرح می‌شود که سه دسته تهدیدها در بخش زیست‌محیطی می‌توان ارائه کرد: ۱. تهدیدهایی که از جانب محیط زیست طبیعی متوجه تمدن بشری است ولی زاده فعالیت انسان نیست مثل زمین‌لرزه و آتش‌فشان؛ ۲. تهدیدهایی که فعالیت بشر برای نظام‌ها یا ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد به‌شکلی که تهدیدی وجودی برای بخش‌هایی از تمدن به‌نظر می‌رسد، مانند انتشار گازهای گل‌خانه‌ای و تأثیر آنها بر لایه اوزون؛ ۳. تهدیدهایی که فعالیت بشر برای نظام‌ها و ساختارهای طبیعی کره زمین پیش می‌آورد؛ درحالی‌که تغییرات پدیدآمده به‌راستی

تهدیدی وجودی برای تمدن به نظر نرسد مانند ته‌کشیدن منابع کافی گوناگون که با کمک پیشرفت‌های فناوری می‌توان آن‌ها را برطرف کرد (همان: ۱۳۰).

در مبحث بعدی با عنوان «پویش‌های منطقه‌ای» نویسندگان این موضوع را مطرح می‌کنند که دستورکار زیست‌محیطی دوران ما در آغاز دستورکاری جهانی تلقی می‌شد؛ زیرا امروزه نوع بشر با مجموعه‌ای از مشکلات زیست‌محیطی روبه‌روست که سرشتی جهانی دارند و بر همگان تأثیر می‌گذارند و تنها با همکاری همه یا دست‌کم درصد بسیار بالایی از دولت‌های جهان می‌توان آن‌ها را به‌شکلی مؤثر مهار کرد. نویسندگان در ادامه پرسش‌های زیادی را در خصوص علت‌ها و معلول‌ها در بخش محیط زیست مطرح می‌کنند و در نهایت، به این نتیجه می‌رسند که شعار معروف «جهانی‌بیندیشیم و محلی عمل کنیم» به‌خوبی با بخش محیط زیست جور درمی‌آید و عملکردهای محلی و منطقه‌ای در خصوص مقابله با تهدیدهای زیست‌محیطی به نتایج بهتری می‌رسد (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

در آخر این فصل، نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که در بخش محیط زیست هم غلبه با سطح سیستمی است. در سطح سیستمی حرکت‌های بیش‌تری برای امنیتی کردن مسائل زیست‌محیطی انجام می‌شود، اما جالب آن‌که بیش‌تر موارد موفقیت‌آمیز امنیتی شدن محیط زیست در سطح محلی محقق می‌شود.

فصل پنجم کتاب به بخش اقتصادی امنیت اختصاص دارد. در ابتدای این فصل ذیل عنوان «دستورکار امنیت اقتصادی» نویسندگان به این موضوع می‌پردازند که موضوع امنیت اقتصادی از جمله موضوعات بسیار مناقشه‌برانگیز است؛ زیرا اندیشه امنیت اقتصادی در دل مباحثات به‌شدت سیاسی و لاینحلی جای دارد که در چهارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل برسر سرشت رابطه ساختار سیاسی آنارشی و ساختار اقتصادی بازار در گرفته است. پرسش اصلی پژوهش‌گران در این فصل این است که تاچه‌اندازه مفهوم «امنیت اقتصادی» شایسته این نام است؟ پاسخی که نویسندگان به این سؤال می‌دهند این است که به‌دلیل سرشت اساساً رقابتی مناسبات بازار بخش اعظم این مناسبات صرفاً می‌تواند سیاسی شود. آن بخشی از این مناسبات هم که صبغه‌ای فراتر از صبغه سیاسی به خود می‌گیرد به‌دلیل اثراتی است که بر دیگر بخش‌ها به‌جا می‌گذارد (همان: ۱۵۷).

در مبحث دوم با عنوان «بازیگران امنیتی‌کننده و موضوعات امنیت» نویسندگان این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش اقتصادی از افراد گرفته تا طبقات، دولت‌ها، و نظام انترزاعی و پیچیده بازار جهانی به‌عنوان موضوعات امنیتی مطرح می‌شوند (همان: ۱۶۲).

در مبحث سوم با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» به این موضوع می‌پردازند که بین مسائل اقتصادی و دیگر بخش‌های امنیت پیوندهای آشکاری وجود دارد و در قلمرو پرتناقض و دشوار بخش اقتصادی مرز بین سیاسی‌شدن و امنیتی‌شدن موضوعات را باید مشخص کرد و با توجه به این که ناامنی از ویژگی‌های اساسی حیات در اقتصاد بازارمحور است چگونه موضوعات اقتصادی از سطح مسائلی صرفاً فنی بالاتر می‌روند و به مسائل سیاسی و حتی امنیتی تبدیل می‌شوند. در مورد ماهیت تهدیدهای اقتصادی بر این نظرند که این موضوع بستگی به موضوع امنیت (افراد، شرکت‌ها، بازار، سازمان‌های بین‌المللی، و ...) دارد و بسته به این که موضوع امنیت کدام یک از موارد گفته شده باشد ماهیت تهدیدهای اقتصادی هم متفاوت می‌شود.

عنوان فصل ششم کتاب «بخش اجتماعی» است. در مبحث نخست این فصل با عنوان «دستورکار امنیت اجتماعی» این موضوع مطرح می‌شود که در بخش امنیت اجتماعی موضوع بر ملت متمرکز می‌شود. در ادامه نویسندگان تأکید می‌کنند که در ارتباط با واژه «اجتماعی» باید از دو برداشت نادرست پرهیز کنیم: نخست این که امنیت اجتماعی همان تأمین اجتماعی نیست؛ زیرا تأمین اجتماعی ناظر بر افراد است و عمدتاً سرشتی اقتصادی دارد، در حالی که امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها هویت‌هاست؛ دوم، مشکل دیگر وصف اجتماعی این است که واژه هم‌خانواده آن یعنی جامعه (society) اغلب برای مشخص کردن جمعیت کشور که وسیع‌تر و مبهم‌تر است و می‌تواند ناظر بر گروهی از افراد باشد که همیشه هم هویت واحدی نداشته باشند به کار می‌رود؛ در حالی که منظور ما از اجتماعی، صفت اجتماعی است که از هویت واحدی برخوردارند (همان: ۱۸۴-۱۸۵).

نویسندگان با طرح این مسئله وارد مبحث بعد با عنوان «بازیگران امنیتی و موضوعات امنیت» می‌شوند و بیان می‌کنند که در نظام جهانی معاصر مهم‌ترین موضوعات امنیت اجتماعی قبیله‌ها، عشیره‌ها، ملت‌ها، واحدهای قومی شبیه ملت (اقلیت‌ها)، تمدن‌ها، مذاهب، و نژادها هستند. در مورد بازیگران امنیتی‌کننده در این بخش هم این موضوع را مطرح می‌کنند که گاهی ملت‌ها انطباق تقریباً کاملی با دولت دارند و در این گونه موارد غالباً همان کسانی به ملت و هویت آن استناد می‌جویند که مواضع قدرت دولتی را در تصرف دارند. در برخی موارد رهبران دولت علیه دولت و حاکمیت استناد می‌جویند و در برخی موارد به ملت و هویت؛ جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون و گروه‌های محلی و مذهبی هم دسته دیگری از بازیگران امنیتی‌کننده هستند و رسانه‌ها هم بازیگر مهمی هستند که در تعریف موقعیت‌ها نقش چشم‌گیری دارند (همان: ۱۸۹-۱۹۱).

در مبحث بعدی با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» نویسندگان اذعان می‌دارند که در جوامع گوناگون بسته به این که هویتشان چگونه ساخته و پرداخته شده باشد آسیب‌پذیری‌های متفاوتی وجود دارد و در ادامه با مراجعه به دسته‌بندی سه‌گانه‌ای که در خصوص تهدیدهای اجتماعی ارائه کرده‌اند به مقایسه پویای منطقه‌ای و جهانی انواع گوناگونی از تهدیدها می‌پردازند (همان: ۱۹۲-۱۹۳).

در مبحث آخر با عنوان «پویای منطقه‌ای» این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش اجتماعی هم مانند بخش نظامی بُعد مکان در انتقال تهدیدها بی‌تأثیر نیست. در این مبحث، نویسندگان به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که آیا مسائل امنیت اجتماعی سبب پاگرفتن پویای منطقه‌ای می‌شود و اگر بله، مطابق چه الگوها و در چه مناطقی این موضوع اتفاق می‌افتد؟ برای پاسخ به این سؤال موضوع امنیت اجتماعی را به ترتیب در مناطق افریقا، امریکای لاتین، امریکای شمالی، اروپا، خاورمیانه، جنوب آسیا، جنوب شرقی آسیا، شرق آسیا، و اتحاد جماهیر شوروی بررسی می‌کنند و یافته‌های خود را ارائه می‌کنند. فصل هفتم کتاب به آخرین بخش امنیت یعنی «امنیت سیاسی» اختصاص دارد. در مبحث نخست این فصل با عنوان «دستورکار امنیت سیاسی» این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهند که امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی نظم‌های اجتماعی است. گوهر بخش سیاسی را تهدیدهای مطرح برای حاکمیت دولت تشکیل می‌دهد، ولی چون تهدیدهای نظامی متوجه حاکمیت دولت در بخش فصل مربوط به امنیت نظامی مطرح شده است در این فصل تهدیدهای غیرنظامی متوجه حاکمیت دولت‌ها را مطرح می‌کنیم. نویسندگان هم‌چنین این موضوع را هم مطرح می‌کنند که بخش سیاسی امنیت پیچیده‌ترین و بگرنج‌ترین بخش امنیت را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۱۶).

در مبحث دوم ذیل عنوان «بازیگران امنیت و موضوعات امنیت» این موضوع مطرح می‌شود که در نظام بین‌المللی معاصر شکل غالب سازمان سیاسی دولت سرزمینی است و موضوع اصلی امنیت سیاسی هم به حساب می‌آید. دیگر سازمان‌های سیاسی شبه‌دولت یا موازی با دولت هم می‌توانند به عنوان موضوع امنیت قرار گیرند؛ مثل شبه‌دولت‌های درحال ظهوری مانند اتحادیه اروپا، برخی گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته فاقد دولت، و جنبش‌های فراملی که قادرند بالاترین درجه هواداران را جلب کنند (همان: ۲۲۷).

در خصوص مبحث بعدی با عنوان «منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها» این موضوع را مطرح می‌کنند که چون دولت برخوردار از حاکمیت پیکره اصلی بخش سیاسی را تشکیل می‌دهد تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها را هم باید حول سه مؤلفه تشکیل‌دهنده دولت یعنی

اندیشه قوام‌بخش دولت، مبنای فیزیکی آن، و نهادهای تشکیل دهنده آن جست‌وجو کنیم. براین اساس، اگر مسائلی را که در دیگر بخش‌ها مطرح می‌شوند و عمدتاً تهدیدکننده بنیان فیزیکی دولت هستند کنار بگذاریم تنها اندیشه‌ها و نهادها باقی می‌مانند. اندیشه‌هایی که ایدئولوژی مشروعیت‌بخش دولت، یک‌پارچگی سرزمینی دولت، یا موجودیت خود دولت را زیرسؤال می‌برند به‌عنوان تهدیدهای مهم در این بخش به حساب می‌آیند (همان: ۲۲۸).

در مبحث آخر که به موضوع پویای منطقه‌ای اختصاص دارد این موضوع را مطرح می‌کنند که در بخش سیاسی گرایش‌های محلی و منطقه‌ای نیرومندی وجود ندارد و مشخص کردن مناطق در این بخش به‌روشنی امکان‌پذیر نیست.

فصل هشتم کتاب «چگونگی تلفیق بخش‌ها» نام دارد. در این فصل، نویسندگان ضمن اشاره به محتوای کتاب مردم، دولت‌ها، و هراس و این که در آن کتاب نتیجه‌گیری‌های قطعی و روشنی درباره اهمیت مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در بخش‌های نظامی و سیاسی ارائه شده است به دنبال بررسی این موضوع هستند که آیا امنیتی کردن موضوعات دیگر بخش‌ها هم به شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منسجمی منجر می‌شود یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت باشد آیا این مناطق همان مناطق نظامی - سیاسی نیستند؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها نویسندگان مطالب این فصل را به این شرح تنظیم و ارائه کرده‌اند: در مبحث نخست، سطوح تحلیل را به‌عنوان شیوه مقایسه بخش‌های پنج‌گانه امنیت مطرح کرده و فصل‌های مربوط به بخش‌های پنج‌گانه را، بسته به وزن و اهمیت سطوحی که مسائل در آن سطوح امنیتی می‌شوند، در قالب یک جدول ارائه کرده‌اند. در مبحث بعدی، به پیوند موجود میان بخش‌ها پرداخته و در این باره که در سطح تجمیع درخصوص وزن و اهمیت نسبی سطوح مختلف چه می‌توان گفت و آیا در بخش‌های مختلف مناطق یک‌سانی شکل می‌گیرد یا نه نتیجه‌گیری‌هایی را مطرح می‌کنند. در مبحث سوم، تعاملات امنیتی میان بخش‌ها را از زاویه دید بازیگران بررسی می‌کنند. مبحث چهارم به این موضوع اختصاص دارد که برای واحدهای مختلف (فرانسه، ژاپن، دولت‌های جهان سوم، سودان، نظام اقتصادی بین‌المللی لیبرال، و محیط زیست) سبک‌وسنگین کردن بخش‌های مختلف امنیت به چه نتایجی ختم می‌شود و در مبحث پنجم نیز مطالعه موردی اتحادیه اروپا بررسی شده است. مبحث آخر نیز به بحث درباره نقاط مختلف انواع مختلف تلفیق بخش‌ها اختصاص دارد (همان: ۲۴۹).

فصل نهم که فصل آخر کتاب هم محسوب می‌شود به نتیجه‌گیری اختصاص دارد. در این فصل، همان‌طور که از عنوان آن مشخص است، نویسندگان نتایج و یافته‌های کتاب را

دسته‌بندی و جمع‌بندی کرده و دستورکار سازه‌نگارانه را برای تعریف و تحلیل مجموعه‌های امنیتی به کار برده‌اند.

۴. نقد و ارزیابی شکلی اثر

اثر حاضر از نظر «صوری و شکلی» دارای سخن ناشر، مقدمه، فهرست تفصیلی مطالب، و نمودار است. هدف از نگارش و تألیف کتاب به‌صراحت عنوان شده است و در آخر هم تحت عنوان فصل نهم نتیجه‌گیری و پیش‌نهادهای نویسندگان به‌عنوان دستورکاری برای تألیف اثر بعدی که کتاب مناطق و قدرت‌هاست ارائه شده است. متأسفانه کتاب فاقد نمایه است؛ این در حالی است که متن اصلی اثر دارای نمایه اعلام و موضوعی و فهرست منابع بوده و همین مسئله به‌عنوان خلأی جدی در کتاب خودنمایی می‌کند.

از نظر «کیفیت فنی و ظاهری» اثر هم می‌توان گفت اگرچه طرح جلد ترجمه کتاب با طرح جلد متن اصلی اثر متفاوت است، اما طرح جلد هم از نظر رنگ و هم از نظر شکل با متن اصلی اثر شباهت دارد و قابل قبول است. حروف‌نگاری کتاب هم اصلاً مناسب نیست و ضمن این‌که متن پر از اغلاط تایپی است متأسفانه نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌ها هم اصلاً رعایت نشده و باعث مغشوش شدن متن شده است. در عین حال، اثر حاضر از صفحه‌آرایی، صحافی، و کیفیت چاپ قابل قبولی برخوردار است.

در خصوص نمونه‌خوانی و اغلاط تایپی باید گفت که تعداد غلط تایپی در متن بسیار زیاد است و متن نیاز به ویرایش جدی دارد که در چاپ‌های بعدی حتماً باید این مشکل برطرف شود. برخی از این اغلاط تایپی عبارت‌اند از:

«بین‌المللی» به جای «بین‌المللی» در سطر سوم صفحه ۲۲، «استماله» به جای «استحاله» در سطر ۲۱ صفحه ۳۳، «چنین» به جای «چین» در سطر ۱۴ صفحه ۳۵، «تمیز» به جای «تمیز» در سطر هفتم صفحه ۴۲، «منجر» به جای «منجر» در سطر ۴ صفحه ۵۲، «بازگیران» به جای «بازگیران» در سطر آخر صفحه ۶۶، «بینیم» به جای «بینیم» در سطر ۱۵ صفحه ۷۲، «معضلات» به جای «معضلات» در سطر ۴ صفحه ۸۰، «حاضر» به جای «حاضر» در سطر ۱ صفحه ۸۵، «یقین» به جای «یقین» در سطر ۴ صفحه ۸۵، «رکبی‌ها» به جای «کبکی‌ها» در سطر ۱۴ صفحه ۹۱، «جداگاه» به جای «جداگانه» در سطر ۱۰ صفحه ۹۶، «سویس» به جای «سویس» در سطر ۱۰ صفحه ۱۰۰، «تأثیر» به جای «تأثیر» در سطر ۱۳ صفحه ۱۰۱، «گردد» به جای «گردد» در سطر ۱۶ صفحه ۱۱۰، «کومنیسم» به جای «کمونیسم» در سطر ۸ صفحه

۱۱۲؛ سطر ۱۲ صفحه ۱۶۸ و سطر ۱۵ صفحه ۱۷۵، «عملی» به جای «علمی» در سطر ۱۳ صفحه ۱۱۸، «برامین» به جای «براهین» در سطر ۵ صفحه ۱۲۰، «زمین لرزه» به جای «زمین لرزه» در سطر ۳ صفحه ۱۳۰، «فراتر» به جای «فراتر» در سطر ۱۷ صفحه ۱۳۱، «ترفان» به جای «طوفان» در سطر آخر صفحه ۱۳۱، «سیای» به جای «سیاسی» در سطر ۹ صفحه ۱۳۲، «قرا» به جای «قرار» در سطر ۲۱ صفحه ۱۳۳، «یکان» به جای «یگان» در سطر ۲۰ صفحه ۱۳۵، «سؤال» به جای «مسئول» در سطر ۴ صفحه ۱۳۹، «ترمی» به جای «قومی» در سطر ۱۰ صفحه ۱۴۶، «اولیت» به جای «اولویت» در سطر ۹ صفحه ۱۵۲، «سیر» به جای «اسیر» در سطر ۱۲ صفحه ۱۵۵، «جنوب» به جای «جنوب» در سطر ۱۰ صفحه ۱۶۴، «مانده» به جای «مانند» در سطر ۱۰ صفحه ۱۶۹، «لنینیتی» به جای «لنینستی» در سطر ۱۱ صفحه ۱۷۳، «ظریف» به جای «ظرفیت» در سطر ۱۳ صفحه ۱۷۵، «ار» به جای «را» در سطر ۹ صفحه ۱۷۵، «پاسینیک» به جای «پاسیفیک» در سطر ۷ صفحه ۱۷۶ و سطر ۹ صفحه ۲۵۲، «ارودگاه‌های» به جای «ارودگاه‌های» در سطر ۱ صفحه ۱۷۹، «ان» به جای «آن» در سطر ۸ صفحه ۱۸۰، «جامعه» به جای «جامعه» در سطر ۱۰ صفحه ۱۸۳، «اجتماع» به جای «اجتماعی» در سطر ۱۷ صفحه ۱۸۴، «گروه‌ها اجتماعی» به جای «گروه اجتماعی» در سطر ۵ صفحه ۱۸۴، «خواندادگی» به جای «خانوادگی» در سطر ۱۱ صفحه ۱۸۹، «عمومی» به جای «عمودی» در سطر ۲۳ صفحه ۱۹۲، «افریقا» به جای «افریقا و» در سطر ۱۹ صفحه ۱۹۴، «اجتمای» به جای «اجتماعی» در سطر ۱۳ صفحه ۱۹۶، «دیگری» به جای «دیگر» در سطر ۲۰ صفحه ۱۹۷، «توزان» به جای «توازن» در سطر ۳ صفحه ۱۹۸، «فراتر» به جای «فراتر» در سطر ۱۰ صفحه ۱۹۹. ضمن این که شیوه ارجاع‌دهی در برخی از صفحات کتاب عوض شده و به جای شیوه درون‌متنی شیوه پانویس آورده شده است که به عنوان نمونه این موضوع در صفحه‌های ۱۴۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۲۱، ۱۲، و ۱۱ دیده می‌شود. هم‌چنین در صفحات ۱۱ و ۱۲ هم این ارجاعات به صورت لاتین و در بقیه صفحه‌های گفته شده به صورت فارسی و ترجمه شده ذکر شده است.

از نظر رعایت قواعد نگارش و ویرایش هم به نظر می‌رسد که متن نیازمند تأمل است. نخست، برخی از افعال به صورت نادرست به کار رفته است. مثلاً در سراسر متن «می‌گردد» به جای «می‌شود» به کار رفته است. دوم، متأسفانه کار اصلاً ویراستاری و مقابله‌خوانی نشده است و همین موضوع سبب بهم‌ریختگی متن و کاسته شدن از اعتبار محتوایی اثر برای مخاطب هم شده است. سوم، به کار بردن اصطلاحاتی لاتین که معادل مصوب فرهنگستان برای آن‌ها وجود دارد مثل «سیستم» به جای «نظام» یا «مکانیسم» به جای «سازوکار». عدم

رعایت نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌ها و عدم کاربرد ویرگول در جاهای مناسب در هنگام تایپ کردن متن سبب شده که نوعی ابهام درخصوص برخی از واژه‌ها و عبارات به‌کاربرده‌شده در متن شود که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

«ساختارنشانه شناختی» به جای «ساختار نشانه‌شناختی» در سطر آخر صفحه ۵۰؛

اضافه‌بودن فعل «آیا» در ابتدای این عبارت: «آیا حرکتی که برای امنیتی کردن موضوع صورت می‌گیرد تأثیری تاچه‌حد بزرگ بر الگوهای فراخ‌تر مناسبات می‌گذارد؟» در صفحه ۵۲؛

«دیدهمگان» به جای «دید همگان» در سطر ۶ صفحه ۵۷؛

عوض شدن نوع قلم عناوین فرعی در صفحه ۶۷؛

منطق «روقوی شو» به جای منطق «رو قوی شو» در سطر ۱۶ صفحه ۹۲؛

«رانه» به جای «را نه» در سطر ۱۹ صفحه ۱۸۱؛

«باهم‌ند» به جای «باهم هستند» در صفحه ۲۲۰؛

«مجموعه‌های همیشه در هر بخش» به جای «مجموعه‌های امنیتی، همیشه در هر بخش»

در سطر ۲۴ صفحه ۲۵۱.

البته نثر کتاب از نظر محتوایی به نسبت ساده، «روان»، و «خالی از مغلق‌نویسی» است؛ اما اشکالات زیاد تائیدی موجود در نسخه ترجمه‌شده اثر سبب مغشوش شدن متن شده است.

۵. ارزیابی محتوایی اثر (نقد درونی اثر)

درخصوص نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر نیز باید گفت نظربه‌این‌که نویسندگان کتاب ازجمله متفکرین و نظریه‌پردازان مهم روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شوند کتاب حاضر نیز دارای انسجام لازم است و نظم منطقی بین تمامی بخش‌ها و فصول کتاب رعایت شده است. درواقع، نویسندگان محترم با تقسیم‌بندی مطالب کتاب به ۹ فصل سعی کرده‌اند که این انسجام و نظم منطقی را بین مطالب برقرار کنند. کتاب علاوه‌براین که دارای پیش‌گفتار است مقدمه و نتیجه‌گیری مجزا هم دارد؛ فصل اول کتاب به مقدمه و فصل نهم که فصل آخر کتاب است به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است. تسلسل عناوین کلی اثر هم به‌خوبی رعایت شده است. نویسندگان در فصل نخست هدف خود را از تألیف این کتاب ذکر کرده‌اند و چهارچوب علمی و روشی را که براساس آن موضوع اصلی کتاب که همان نگاه موسع به مقوله امنیت و به‌تعبیر خودشان «چهارچوبی

تازه برای تحلیل امنیت» است طراحی کرده‌اند. ضمن این‌که در این فصل به مناظره بین طرف‌داران موسع‌نگری و مضیق‌نگری به مقوله امنیت و استدلال‌های آن‌ها، سطوح تحلیل، بخش‌ها، مناطق، و دو موج نظریه مجموعه امنیتی پرداخته‌اند. در فصل دوم به تحلیل موضوع امنیت از نظر مفهومی پرداخته‌اند و به‌دقت، این مفهوم را مورد واکاوی قرار داده‌اند. در این فصل، به موضوعاتی هم‌چون مفهوم امنیت، امنیتی‌کردن موضوعات و بخش‌ها و نهادینه‌شدن امنیت، امنیت عینی و ذهنی و بیناذهنی، بازیگران و موضوعات امنیت، و در نهایت مناطق و دیگر صورت‌بندی‌های امنیت پرداخته‌اند. براین اساس، چون نویسندگان بر این نظرند که باید تفسیر موسعی از مفهوم امنیت داشت و امنیت فقط به بخش نظامی محدود نمی‌شود، پنج بخش نظامی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، و سیاسی را برای امنیت در نظر می‌گیرند و فصول سوم تا هفتم کتاب را به‌صورت جداگانه به یکی از این بخش‌ها اختصاص می‌دهند و در هر کدام از این فصول دستورکار امنیت در بخش مربوطه، موضوعات و بازیگران امنیت، منطق تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و پویش‌های امنیتی را به‌دقت بررسی می‌کنند. البته چون هدفشان رسیدن به پاسخ مشخصی برای هدف اصلی است این کار را با روش مقایسه‌ای انجام می‌دهند تا بتوانند در آخر به این نتیجه برسند که چگونه در دوران پس از جنگ سرد هم مناطق و پویش‌های امنیتی مناطق اهمیت یافته‌اند و هم امنیت معنایی موسع پیدا کرده است.

در فصل هشتم با عنوان «چگونگی تلفیق بخش‌ها» با استفاده از مقوله سطح تحلیل به‌عنوان روشی برای مقایسه سنجش‌های صورت‌گرفته در فصل‌های قبل به پیوند میان بخش‌های پنج‌گانه امنیت می‌پردازند و ارتباطات امنیتی میان بخش‌ها را از زاویه دید کنش‌گران بررسی می‌کنند و نمونه‌های عینی و تجربی را هم ذکر می‌کنند. در فصل آخر هم که به نتیجه‌گیری اختصاص دارد نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت باید ارائه شود و چهارچوب نظری سازه‌انگاری را در این زمینه مفید می‌دانند. نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون هر فصل نیز به‌خوبی رعایت شده است؛ زیرا هر فصل نیز دارای مقدمه و نتیجه‌گیری است. اگرچه در برخی از فصول عنوان مقدمه و یا نتیجه‌گیری ذکر نشده، اما از نظر محتوایی مطالب با عنوان مقدمه یا نتیجه‌گیری آورده شده است. درضمن، عناوین جزئی از نظر محتوایی با یک‌دیگر مرتبط هستند و ارتباط منطقی بین عناوین جزئی هر فصل وجود دارد. تسلسل منطقی چیش مطالب از کل به جزء در همه فصول رعایت شده است و هدف از تألیف هر فصل هم در ابتدا مشخص شده است. در مجموع باید گفت که مطالب هر فصل از انسجام منطقی و درونی برخوردار است. البته

نکته‌ای که در این خصوص باید به آن اشاره کرد این است که در فصل چهارم کتاب، که به بخش محیط زیست اختصاص دارد، نویسندگان با استفاده از تقسیم‌بندی پورتر و براون از سه دسته بازیگران صحبت می‌کنند اما فقط دو دسته از آن‌ها را در بخش محیط زیست بررسی می‌کنند و این موضوع به‌خوبی در صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۹ دیده می‌شود.

مبنای بعدی «میزان اعتبار علمی منابع» مورد استفاده نویسندگان است. نظریه‌این که این کتاب از جمله کتاب‌های مهم در حوزه روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود که توسط نویسندگان صاحب‌نام مکتب کینهاگ منتشر شده است منابع به‌کارگرفته‌شده در آن هم جزو منابع دست‌اول حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. استفاده از منبع دست‌اول از نویسندگان و پژوهش‌گران معتبر این حوزه جزو نقاط قوت کار از نظر محتوایی به حساب می‌آید. البته اگرچه در نسخه ترجمه‌شده منابع و ارجاعات درون‌متنی هم در جای خود آمده، اما متأسفانه فهرست منابع و ارجاعات در آخر کتاب نیامده و حذف شده است که در چاپ‌های بعدی اثر حتماً باید این نقیصه برطرف شود.

نکته دیگر این که نویسندگان محترم سعی کرده‌اند تا حد امکان از «منابع جدید و موجود» برای تبیین موضوعات استفاده کنند. به‌علاوه میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر را از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی به‌خوبی رعایت شده است و در متن ترجمه که مورد نقد قرار گرفته این موضوع دیده می‌شود و این امر نشان‌دهنده دقت نویسندگان در استنادات و ارجاعات است؛ اما همان‌طور که گفته شد در نسخه ترجمه‌شده اثر که مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته متأسفانه فهرست ارجاعات و منابع در آخر کتاب ذکر نشده و حذف شده است.

کیفیت رعایت امانت هم به‌خوبی در این اثر دیده می‌شود و نویسندگان حتی به کتاب‌های زیرچاپی که به متن آن‌ها دسترسی داشته‌اند و در تألیف این اثر از آن‌ها استفاده کرده‌اند ارجاع داده و امانت را رعایت کرده‌اند.

در خصوص تحلیل و بررسی هم باید گفت که این اثر توانسته به‌خوبی به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی «مسئله» یا مسائل مورد نظر خود بپردازد. نویسندگان در مقدمه کتاب ذکر کرده‌اند که از نگارش این کتاب چه هدفی را دنبال می‌کنند. دغدغه اصلی‌شان چیست و چگونه در سراسر متن به این دغدغه اصلی پاسخ خواهند داد. دغدغه اصلی نویسندگان این است که امنیت در دوران پس از جنگ سرد تفسیری موسع یافته و دیگر نمی‌توان با استفاده از چهارچوب‌های فکری و رویکردهای نظری دوران جنگ سرد به تجزیه و تحلیل امنیت

پرداخت. به عبارت دیگر، هدف از تألیف این کتاب ارائه چهارچوب تحلیلی تازه و جامعی برای بررسی‌های امنیت است.

این کتاب پاسخی است به استدلال‌های افرادی که تفسیر مضیق از مفهوم امنیت دارند و از نظر نویسندگان به سنت‌گرایان تعبیر می‌شوند. این گروه بر این نظرند که مهم‌ترین وجه امنیت، امنیت نظامی است و از نظر کنش‌گران نظام بین‌الملل نیز دولت‌محورند و امنیت دولت‌ها را در نظام بین‌الملل مهم می‌دانند و بیش‌تر در طیف فکری واقع‌گرایی قرار می‌گیرند. بنابراین، نویسندگان ضمن این که آرا و دیدگاه‌های سنت‌گرایان را در مورد مفهوم امنیت نقد می‌کنند بر این نظرند که در شرایط پس از جنگ سرد مفهوم امنیت موسع شده و کنش‌گران امنیتی‌کننده، مسائل و موضوعات امنیتی متعددتر شده‌اند و فرایندهای امنیتی‌کردن و سیاسی‌کردن را باید از هم تفکیک کرد. در آخر کتاب به این نتیجه می‌رسند که دستورکار سازهانگاران که هم به ابعاد مادی و هم به ابعاد معنایی مقوله امنیت می‌پردازند و هم فرایند امنیت‌کردن را به‌خوبی می‌توان از آن استنباط کرد دستورکار مناسب‌تری برای تحلیل امنیت در دوره پس از جنگ سرد است.

میزان رعایت بی‌طرفی علمی (عدم سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی) در تحلیل‌های این اثر به‌خوبی رعایت شده است؛ زیرا نویسندگان تلاش کرده‌اند بدون سوگیری و جانب‌داری غیرعلمی، به‌صورت مستدل استدلال‌های دو گروه مضیق‌انگاران و موسع‌انگاران از مفهوم امنیت را ارائه کنند و بعد به ارزیابی نقاط قوت و ضعف هریک از این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. نویسندگان این موضوع را به‌خوبی در فصل اول کتاب بررسی کرده‌اند و در نهایت پس از بررسی مفهوم امنیت در بخش‌های پنج‌گانه به این نتیجه می‌رسند که دستورکاری را ارائه کنند که هم دربرگیرنده دیدگاه‌های موسع‌گرایان و هم دربرگیرنده دیدگاه سنت‌گرایان باشد و آن هم چیزی نیست جز دستورکار سازهانگاران که هم ابعاد مادی و هم ابعاد معنایی امنیت را نشان می‌دهد و برای تبیین مفهوم امنیت در دوره پس از جنگ سرد مناسب است.

از چند منظر می‌توان گفت که در این اثر «نوآوری» وجود دارد؛ نخست این که نویسندگان تلاش کرده‌اند تا یک ساختار علمی جدید را مطرح کنند و براساس آن استدلال‌های خود را در تمام فصول کتاب نشان دهند. این ساختار علمی جدید بررسی دوباره مفهوم امنیت و تقسیم این مفهوم به پنج بخش نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی است. ضمن این که نویسندگان تلاش می‌کنند تا به‌کاربردن هرکدام از این بخش‌های پنج‌گانه در مورد مناطق خاص جغرافیایی مفهوم کلاسیک مجموعه امنیتی

منطقه‌ای را که در آثار قبلی خود به آن پرداخته بودند نقد کنند و تعریف جدیدی از مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه کنند. به عبارت دیگر، نویسندگان می‌خواهند نشان دهند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک قبلی فقط دولت‌محور نیست و کنش‌گران دیگر هم در پویای امنیتی و امنیتی‌کردن موضوعات تأثیرگذار هستند و ثانیاً امنیت فقط در بخش نظامی نمود ندارد و در دیگر بخش‌ها هم نمود و حضور دارد.

وجه دوم نوآورانه بودن اثر «بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای» برای مقایسه بخش‌های مختلف امنیت با یکدیگر است که در آثار منتشرشده قبل از این اثر دیده نمی‌شود.

وجه سوم نوآورانه بودن کتاب هم «بهره‌گیری نویسندگان از ادبیات علمی روزآمد» در عرصه روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل است.

«روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر» نقطه قوت دیگر کتاب است. بررسی منابع به‌کاررفته شده در متن نشان می‌دهد که منابع جدید زیادی برای نگارش متن کتاب مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته است. بیش از ۷۰ درصد منابع به‌کاررفته شده مربوط به دهه ۱۹۹۰ هستند (باتوجه به این که سال انتشار اثر ۱۹۹۸ است) و این از نقاط قوت کار به‌شمار می‌رود. به علاوه این که از آثار زیرچاپی که در زمان چاپ اثر هنوز منتشر نشده بودند نیز استفاده کرده‌اند که این خود نشان‌دهنده به‌روزرسانی منابع مورد استفاده نویسندگان است. هم‌چنین منابع به‌کاررفته شده اغلب جزو منابع دست‌اول حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل است. نویسندگان از آثار معتبر نویسندگان شاخص به‌خوبی استفاده کرده‌اند.

«سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های موردقبول مطرح در حوزه امنیت بین‌الملل» هم قابل تأمل است. نظریه‌این که نویسندگان خود از چهره‌های جهانی و شناخته‌شده روابط بین‌الملل و مکتب کینهاگ (نظریه‌های امنیتی) است مطالعه اثر حاضر نیز تأییدی دیگر بر این موضوع است. مطالعه اثر نشان می‌دهد که نویسندگان کاملاً تلاش کرده‌اند تا از مبانی و پیش‌فرض‌های موجود و مطرح در حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل برای تدوین کار خود استفاده کنند، خلاءها و کاستی‌های آن‌ها را نشان بدهند، و بعد دیدگاه جدید و نوآورانه خود را مطرح کنند. همه این‌ها را گام‌به‌گام در کل متن کتاب پیش رفته و نشان داده‌اند. درضمن، همه آن نکاتی را که در طول متن ارائه کرده‌اند (مرحله معرفی و بررسی، نقد و ارائه دیدگاه جدید)، درابتدا، در مبحث پیش‌گفتار آورده شده است. به عبارت دیگر، نویسندگان سعی کرده‌اند بر همان اساس و چهارچوبی که در پیش‌گفتار مطرح کرده‌اند مطالب کتاب را تدوین و ارائه کنند.

به‌علاوه محتوای اثر با عنوان و فهرست آن کاملاً منطبق است. عنوان کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» است و نویسندگان براساس همین عنوان محتوای فصول کتاب را تنظیم کرده‌اند و محتوای اثر با عنوان و فهرست بخش‌ها و فصول آن کاملاً منطبق است. معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی هم تقریباً خوب انجام شده است؛ اما همان‌طور که گفته شد اغلاط تایپی بیش از حد موجود در متن ترجمه اثر سبب مغشوش شدن متن و کاستن از روان بودن و رسابودن متن شده است. به‌علاوه برخی از معادل‌های خاص هم در متن به‌کار برده شده که در ذیل به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

«هم‌نیروایی» در سطر ۱۸ صفحه ۱۰۷؛

«مبالغه بی‌ماییم» در سطر ۱۷ صفحه ۷۹؛

«سیستم» به‌جای «نظام» در سطر ۱۶ صفحه ۶۸؛

«برهم‌افزایشی» در سطر آخر صفحه ۱۳۸؛

«منت‌کشی» به‌جای «سواری رایگان» در سطر ۶ صفحه ۱۱۹.

در خصوص نحوه به‌کارگیری ابزارهای علمی در این اثر هم می‌توان این نکته را مطرح کرد که اگرچه این اثر فاقد تمرین و آزمون، جدول، تصویر و نقشه است، اما نویسندگان از بقیه ابزارهای علمی لازم هم چون پیش‌گفتار، مقدمه، فهرست تفصیلی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، و نگاه به آینده بهره‌جسته‌اند و از این ابزارها به‌خوبی و در جای خود استفاده کرده‌اند. این که چهارچوب، هدف، و نقشه کار خود را در مقدمه کتاب آورده و سعی کرده‌اند که مطالب کل اثر را بر همین مبنا ارائه کنند از نقاط قوت کار است. هم‌چنین برای هر فصل نیز مقدمه و نتیجه‌گیری را ذکر کرده‌اند تا مطالب به‌صورت منسجم پیش رود. به‌علاوه فصل آخر کتاب نیز به نتیجه‌گیری کلی اثر اختصاص پیدا کرده است و دیدگاه و نظر نهایی خود را در این فصل ارائه کرده‌اند. البته شایان‌ذکر است که نویسندگان در دو فصل آخر کار که تحلیل و مقایسه اصلی در آن دو فصل انجام شده است از سه نمودار (دو نمودار در فصل هشتم و یک نمودار در فصل نهم) استفاده کرده‌اند؛ اما به‌نظر می‌رسد که این نمودارها نیازمند توضیح بیشتری هستند.

۶. نقد روش‌شناختی اثر

همان‌طور که گفته شد این کتاب بیان‌گر چهارچوب تحلیلی جدید و فراگیری برای بررسی‌های امنیت است. هدف اصلی از تدوین و نگارش این کتاب روزآمد کردن نظریه

مجموعه امنیتی منطقه‌ای و سازگار کردن این نظریه با دستورکار موسع امنیت در دوران پس از جنگ سرد بوده است. پرسش اصلی که مبنای تألیف کتاب قرار گرفته این است که چگونه می‌توان نظریه مجموعه امنیتی را با دستورکار موسع تر بررسی‌های امنیت - که نه تنها بخش‌های سنتی نظامی و سیاسی، بلکه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی را هم دربر می‌گیرد - درهم آمیخت؟

درخصوص پاسخ به سؤال اصلی کتاب به نظر می‌رسد که نویسندگان محترم توانسته‌اند به هدف اصلی از نگارش کتاب دست یابند، زیرا نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر دیده می‌شود. نویسندگان در فصل نخست هدف خود را از تألیف این کتاب ذکر کرده‌اند و چهارچوب علمی و روشی را که براساس آن موضوع اصلی کتاب که همان نگاه موسع به مقوله امنیت و به تعبیر خودشان «چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» است طراحی کرده‌اند و براساس همین الگو تمامی فصول نه‌گانه کتاب را به‌رشته تحریر درآورده‌اند.

هم‌چنین نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در فصل‌به‌فصل اثر دیده می‌شود. به‌علاوه نویسندگان اثر توانسته‌اند به‌خوبی به تجزیه و تحلیل، و بررسی علمی «مسئله» یا مسائل موردنظر خود پردازند. نویسندگان در مقدمه کتاب ذکر کرده‌اند که از نگارش این کتاب چه هدفی را دنبال می‌کنند. دغدغه اصلی شان چیست و چگونه در سراسر متن به این دغدغه اصلی پاسخ خواهند داد. دغدغه اصلی نویسندگان این است که امنیت در دوران پس از جنگ سرد تفسیری موسع یافته و دیگر نمی‌توان با استفاده از چهارچوب‌های فکری و رویکردهای نظری دوران جنگ سرد به تجزیه و تحلیل امنیت پرداخت. به عبارت دیگر، هدف از تألیف این کتاب ارائه چهارچوب تحلیلی تازه و جامعی برای بررسی‌های امنیت است.

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های موردقبول مطرح در حوزه امنیت بین‌الملل هم قابل تأمل است. نظر به این که نویسندگان خود از چهره‌های جهانی و شناخته‌شده روابط بین‌الملل و مکتب کپنهاگ (نظریه‌های امنیتی) هستند مطالعه اثر حاضر نیز تأییدی دیگر بر این موضوع است.

۷. نقد محتوایی اثر (نقد بیرونی اثر)

باتوجه به تأمل در مورد مبانی و مفاهیم مکتب کپنهاگ بایستی کاستی‌ها و انتقادات وارده بر این مکتب را که در این کتاب به آن پرداخته شده است مورد بررسی قرار داد. مثلاً در مورد

مفهوم امنیتی ساختن اولاف نادسن (Olavf Knudsen)، استاد دانشگاه استکهلم، با انتقاد از مکتب کپنهاگ امنیتی ساختن را در این مکتب مشابه با مطالعات راهبردی دوران جنگ سرد معرفی می‌کند و معتقد است که فاصله نظریه و سیاست‌گذاری در این مکتب، که بر مسائلی چون روش‌شناسی و شناخت‌شناسی قرار دارد، مشهود است. در همین راستا، نادسن تعریف مکتب کپنهاگ از «امنیتی ساختن» را مبهم دانسته، زیرا این مکتب امنیتی ساختن را در دو مقوله کنش و روندها می‌پندارد.

از دیگر انتقادهای وارده بر مکتب کپنهاگ که توسط نادسن مطرح می‌شود در مورد ریشه جنگ‌هاست. او در مقاله‌ای تحت عنوان «مطالعات امنیتی پسا کپنهاگ» (۲۰۰۱) معتقد است در طول دهه ۱۹۹۰ مطالعات امنیتی غیرسستی و مفهوم امنیت گسترش یافته است. او خاطرنشان می‌سازد که نوعی رویکرد ضد دولتی و ضد نظامی که تأکید زیادی بر روی هویت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی دارد به شدت رایج شده است. وی با انتقاد از مکتب کپنهاگ و شخص بوزان و ویور بر آن است که ره یافت آن‌ها به شدت فلسفی و دولت‌محور و به مسائل گروه‌ها و افراد کم‌توجه است. نام‌برده تأکید می‌کند که مبحث او واقعی نه فلسفی و بر جوهر امنیت و نقش آن در شکل‌دادن به روابط بنیادین جوامع، گروه‌ها، و دولت‌ها مبتنی است. وی خود را به سازه‌انگاران نزدیک می‌داند که بر نگرش‌های تاریخی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی تأکید دارند. او درباره بروز ریشه جنگ‌ها بیان می‌دارد که جنگ‌ها ریشه در روندهای منازعه‌ای دارد که کنش‌گران سیاسی (گروه‌ها و احزاب) نمی‌توانند موقعیت خود را به‌عنوان بازیگر سیاسی تثبیت سازند.

یکی دیگر از مهم‌ترین انتقاداتی که علیه مکتب کپنهاگ مطرح می‌شود و شاید بتواند مغایر با میانی‌بودن نیز تلقی شود این است که اگرچه در این کتاب هم به دیگر بازیگران غیر از دولت‌ها اشاره می‌کنند، اما در عمل توجه نویسندگان به بازیگران دولتی است. اگرچه خود مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیتی دوران پس از جنگ سرد توجه مبذولی داشته، ولی به نظر می‌رسد که در رابطه با امنیت کم‌تر بر مسائلی چون نقش بازیگران غیردولتی به‌ویژه تروریسم تأکید داشته است. نکته دیگری که می‌تواند علیه مکتب کپنهاگ مطرح شود تأکید آن بر قدرت‌های بزرگ است؛ زیرا خود باری بوزان تأکید ویژه‌ای بر امنیت ملی قدرت‌های بزرگ دارد و در واقع نظریه‌ای به نفع قدرت‌های بزرگ است (بوزان ۱۳۸۹).

هم‌چنین یکی دیگر از نقدهای وارده بر مکتب کپنهاگ در مورد مفهوم امنیت منطقه‌ای است. بوزان و ویور به‌عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات امنیتی و

مدافع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای (بوزان و ویور ۱۳۸۸) هستند و از استحکام روش‌شناختی و صحت داوریه‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست‌کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد (ابراهیمی ۱۳۸۶: ۴۵۳-۴۵۴).

۸. نتیجه‌گیری

بوزان، ویور، و دوویدل در کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت توانسته‌اند علاوه بر تحلیل نوین امنیت با ارائه تعریفی موسع از مفهوم امنیت و تقسیم‌بندی آن به بخش‌های پنج‌گانه نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی و بررسی آن‌ها در سطوح مختلف، به‌خصوص سطح منطقه‌ای و جهانی، به تصویر جامع‌تری از دستورکار امنیتی بازیگران در عصر حاضر دست یابند. تلفیق گزاره‌های دو دیدگاه نواقع‌گرایان و سازه‌انگاران در این خصوص نیز از جمله نوآوری‌های اثر حاضر محسوب می‌شود. ضمن این‌که با استفاده از برداشت سازه‌انگاران از امنیت که به موجب آن امنیت دارای دو بُعد عینی و ذهنی است تعریف جدیدی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌کنند.

اما علی‌رغم این نقاط مثبت، کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت که مبین دیدگاه مکتب کپنهاگ به مقوله امنیت است با نقدهای جدی محتوایی از سوی منتقدین هم مواجه شده است. یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادات این است که اگرچه در نویسندگان کتاب حاضر، به دیگر بازیگران غیر از دولت‌ها به‌عنوان بازیگران مهم در فرایند امنیتی کردن در بخش‌های پنج‌گانه امنیت اشاره می‌کنند، در عمل توجه نویسندگان به بازیگران دولتی است و در رابطه با امنیت کم‌تر بر مسائلی چون نقش بازیگران غیردولتی به‌ویژه گروه‌های تروریستی تأکید شده است.

هم‌چنین یکی دیگر از نقدهای وارد بر مکتب کپنهاگ در مورد مفهوم امنیت منطقه‌ای است. بوزان و ویور به‌عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات امنیتی و مدافع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند و از استحکام روش‌شناختی و صحت داوریه‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست‌کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۲، تابستان.
- بوزان، بری، اولی ویور، و جاپ دووید (۱۳۸۵)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، بری (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۰)، «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای: مطالعه موردی قفقاز جنوبی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

<http://www.lse.ac.uk>.

www.rug.nl/staff/j.h.de.wilde/.

www.ku-dk.academia.edu/.